

نقد صوفیه در روزگار صفویه: مقایسه آراء ملا محمدطاهر قمی و علامه مجلسی^۱

هلیا منشاری

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فهیمة مخبر دزفولی^۲

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

با رسمی شدن مذهب شیعه اثناعشری و حضور علمای شیعه در دربار صفوی، عرصه قدرت‌نمایی بر صوفیان تنگ شد. تلاش شاهان صفوی برای رهیدن از سلطه قزلباشان، که از اوایل صفویه شروع شده بود، در دوره دوم حکومتشان فزونی گرفت و با جریان ضد صوفیه علمای شیعه همراه شد. ظهور نوعی تصوف بازاری که گاه با اباحه‌گری همراه می‌شد، مخالفت علمای شیعه را بیش از پیش برمی‌انگیخت و گاه رقابت‌هایی بین علما ایجاد می‌کرد. این عوامل سبب پیدایش ادبیات ردیه نویسی در این دوره شد. برخی از این آثار رساله‌هایی بود مانند تحفة‌الاخیر ملا محمدطاهر قمی که به نقد عقاید و آداب و رسوم صوفیان اختصاص داشت و دسته‌ای دیگر کتاب‌هایی با محتوای مذهبی، شامل آیات و روایاتی برای شیعیان بود که در فصل یا فصولی به رد صوفیه و انکار عقاید آنان پرداخته می‌شد. عین‌الحیوة (عین‌الحیات) از علامه مجلسی در زمره این آثار بود. پژوهش حاضر با هدف تبیین فضای فرهنگی دوره صفویه به نقد و بررسی آراء ضد تصوف این دو عالم مشهور دوره صفوی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تصوف، ردیه‌نویسی، صفویه، علامه مجلسی، ملا محمدطاهر قمی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۰

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): fmokhber_d@yahoo.com

۱. مقدمه

علمای عصر صفویه را می‌توان براساس رویکردشان به تصوف به دو گروه تقسیم کرد: ۱. گروهی از علما که دارای گرایش‌های صوفیانه بودند، چون شیخ بهایی، میرفندرسکی، میرداماد، ملاصدرا، فیض کاشانی، محقق سبزواری و عبدالرزاق لاهیجی که درصدد نزدیک کردن تصوف و تشیع بودند. اینان ضمن انتقاد از تصوف بازاری و خانقاهی، در حفظ و استمرار عرفان عالمانه کوشیدند. ۲. برخی از فقها و متکلمان شیعه که با تصوف به مبارزه برخاستند و با تکیه بر مبانی تشیع، آن را مردود شمردند. آنان صوفیان را اگرچه شعار تشیع می‌دادند، تکفیر نمودند و دیدگاه‌ها و طریقه صوفیه را همواره بدعت تلقی کرده، برضد آن کتاب و رساله نوشتند و به کلی منکر پیوستگی تشیع و تصوف بودند. افرادی چون ملا محمدطاهر قمی، ملا محمدباقر مجلسی، شیخ حر عاملی و محمد میرلوحی در این گروه جای دارند. اما آراء این گروه از علما هم یکسان نبود و تفاوت‌هایی در بینش و منش آنان وجود داشت. پژوهش حاضر به بررسی آراء دو تن از علمای حاضر در این گروه خواهد پرداخت که هر دو متعلق به دوره دوم صفویه (۱۰۳۸-۱۱۳۵ هـ) بودند.

۲. پیشینه پژوهش

از پژوهش‌های مهم در این موضوع مقاله‌ای است با عنوان «تحلیل گفتمانی رساله‌های ردیه بر تصوف در عصر صفوی» نوشته حسین عبدی و مهدی زرقانی. این مقاله با استفاده از نقد درون‌متنی و برون‌متنی به بررسی تاریخی رساله‌ها و ردیه‌های دوره صفوی پرداخته است. هم‌چنین مقالاتی چون «تصوف در صورت‌بندی گفتمانی رساله در رد صوفیه» نوشته ایمان امینی و شهرام پازوکی و مقاله «تعامل و تقابل تصوف و تشیع در عصر صفوی» نوشته علی اکبر تشکری و الهام نقیبی در سال ۱۳۹۳ حاوی مطالب درخور توجه و مهمی درباره ردیه‌نگاری‌های عصر صفویه‌اند. از دیگر پژوهش‌های مهم می‌توان به کتاب صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست نوشته رسول جعفریان اشاره کرد که در جلد دوم و در فصلی مستقل

به بررسی روند رویارویی فقها و صوفیان پرداخته‌است و در این فصل علما و روحانیونی را که بر ضد تصوف ردیه‌هایی نگاشتند، به اجمال معرفی کرده‌است. هم‌چنین رساله اصول و فصول التوضیح و رساله رد صوفیه علی قلی جدید الاسلام را می‌توان در این کتاب یافت.

۳. وضع صوفیه در دوره شاه‌سلیمان و سلطان حسین صفوی

برای شناخت شرایط اجتماعی و سیاسی دوران ملا محمدطاهر قمی و علامه محمدباقر مجلسی، باید شرایط حکومت صفویه در عصر شاه‌سلیمان و شاه سلطان حسین را بررسی کرد. مبارزه بر ضد صوفیان که از سال‌های گذشته آغاز شده بود، در زمان شاه‌سلیمان (۱۱۰۵-۱۱۳۵هـ) شدت بیشتری یافت و هم‌چنان بر شمار آثار ضدصوفی افزوده شد. ریشه‌های این دشمنی به گذشته بازمی‌گشت. شاه‌عباس اول نه تنها قدرت نظامی قزلباشان را درهم شکست، بلکه از اقتدار صوفیان در جامعه کاست. با ورود گروهی از علما در دوران شاه‌عباس دوم که رفتارهای صوفیانه روزگار پیشین را خوار می‌شمردند، پایگاه قزلباشان آسیب بیشتری دید. این گروه از مجتهدان شیعه آموزه‌های تصوف را انکار کرده، بیشتر در صدد تسلط بر پادشاهان بودند که در مورد شاه-سلیمان و شاه‌سلطان حسین کام‌یاب شدند.^۳ در این دوران فقها و متشرعه به شدت با صوفیه مخالفت می‌کردند، چنان‌که افرادی چون میرلوحی و ملا محمدطاهر قمی و اتباع و هواخواهان آن‌ها توانستند علمایی چون محمدباقر مجلسی و پدرش را هم با نظر تخطئه و انکار بنگرند.^۴

گرایش‌های مخالف تصوف در ایران دوره صفوی، در سه شهر بزرگ مذهبی متمرکز بود و سه شیخ‌الاسلام برجسته این دوران، با تفاوت‌هایی، آراء و دیدگاه‌های ضد تصوف داشتند. علامه مجلسی در اصفهان، شیخ حر عاملی در مشهد و ملا محمدطاهر قمی در

۳. رویمر، ۱۲۴.

۴. زرین‌کوب، ۲۶۲.

قم، مخالفت با صوفیه را رواج دادند.^۵

سانسون در سفرنامه‌اش وضع صوفیان، به خصوص صوفیان قزلباش، را چنین توصیف کرده است: «صوفیان در این روزها احترام خود را از دست داده‌اند». وی تأکید می‌کند که صوفیان در گذشته بسیار مورد احترام بودند اما در این روزها در حضيض حقارت به سر می‌برند. هم‌چنین با این که تمام امرا و بزرگان مملکت از صوفیان‌اند و شاه نیز رئیس آن‌هاست، مشاغلی مانند دربانی، پیش‌خدمتی و نظایر آن به صوفیان واگذار می‌گردد و حتی جز خارجی‌ها کسی شاه را به این اسم نمی‌نامد، زیرا این نام خوشایند نیست.^۶

۳. ۱. ملا محمد طاهر قمی و تحفة‌الاخيار

محمد بن طاهر بن شیرازی معروف به قمی (د. ۱۰۹۸ هـ) از علمای اخباری و ضد تصوف است.^۷ او که بعدها به قمی مشهور گردید، در نیمه اول قرن یازدهم در شیراز متولد شد و همراه خانواده به عتبات مهاجرت و پس از حمله لشکر عثمانی به بغداد، در سال ۱۰۴۸ هـ به قم کوچ کرد. قمی مناصب حکومتی متعددی داشت و علاوه بر شیخ الاسلامی شهر قم، سی سال مناصب قضا و امامت جمعه را نیز در این شهر در اختیار داشت. او معاصر شاه صفی، شاه عباس ثانی و شاه سلیمان بود.

ملا محمد طاهر قمی در امور مذهبی سازش‌ناپذیر بود و علمایی را که به حرمت نماز جمعه در زمان غیبت معتقد بودند، تکفیر می‌کرد. او هم‌چنین با محمد تقی مجلسی بر سر تصوف کشمکش و مکاتباتی داشته که سرانجام به کدورت‌های شدیدی منتهی شد.^۸ از محمد طاهر قمی حدود ۲۱ کتاب و رساله به جا مانده است که می‌توان افکار و گرایش‌های او

۳. صفت گل، ۵۴۷.

۴. سانسون، ۵۷.

۵. آقاجری، ۴۶۹.

۶. خوانساری، ۲۶۳.

را در آن‌ها جست‌وجو کرد. از جمله آن‌ها شرح تحصیل الاحکام، حکمة العارفين فی رد شبهة المخالفين من المتصوفين و المتفلسفين، الفوائد الدينية فی الرد علی الحكماء و الصوفية، تحفة الاخبار، رسالة الجمعة، وسیلة النجات، رساله در معنی نماز به فارسی را می‌توان نام برد.^۹ به نظر می‌رسد مهم‌ترین دغدغه ملا محمدطاهر قمی در رویکرد ضد صوفیانه‌اش جلوگیری از فریب خوردن مردم در پیروی از متصوفه بوده‌است. وی در رساله رد صوفیه به دلیل نگارش کتاب اشاره و تصریح می‌کند: «[قمی] چون دید که بسیاری از شیعیان و دوستان علی بن ابی طالب علیه‌السلام بنا بر نادانی و بیگانگی از اهل علم، فریب جمعی از غولان راه دین را خورده و نعره زدن و دست زدن و برجستن و چرخیدن و عشق‌بازی با مردان را عبادت و طاعت پنداشته، از راه دین و شرع به‌غایت دور افتاده‌اند، بنابراین بر خود لازم دانست که ایشان را دستگیری نموده و راهنمایی کرده به شاه‌راه شریعت نبوی و طریقت مرتضوی برساند».^{۱۰}

کتاب تحفة الاخيار در شمار مهم‌ترین ردیه‌های صوفیه است. نسخه خطی کتاب شامل ۱۱۲ برگ^{۱۱} و نسخه چاپی شامل ۴۱۳ صفحه است که در آن فصول کوتاهی شامل صومعه و خانقاه، طواف به گرد قطب به جای کعبه، عوام‌فریبی صوفیان، دعوی وحی و رؤیا، غنا و آوازخوانی صوفیان، شاهدبازی صوفیان و... وجود دارد.^{۱۲} عمده سخن او در نقد مشایخ صوفیه چون حلاج و بایزید و حسن بصری است.^{۱۳}

عقاید قمی در این کتاب اعتراض علمای طرفدار تصوف را برانگیخت و آنان بر این کتاب نقدهایی نوشتند که از جمله آن‌ها تحفة العشاق محمدکریم شریف قمی است که ملا

۷. آقاجری، ۴۷۱.

۸. قمی، ن.خ ۵۴۶۸، ۶.

۹. قمی، تحفة الاخيار فی شرح مونس الابرار، ن.خ ۹۰۲۴۲.

۱۰. همو، تحفة الاخيار و كشف الاسرار، ۶-۷.

۱۱. همو، ۱۰۷.

محمد طاهر قمی آن را تحفة الاشرار نامیده است. گرایش ضد صوفیانه ملا محمد طاهر در کنار رویکرد معتدل اخباری اش دو وجه مهم از تفکر اویند. وی به نوعی از اخباری‌گری اعتقاد داشت که او را به ضدیت با فلسفه و تصوف کشانده بود. هم‌چنین ضدیت قمی با تصوف به رویارویی او با فیض کاشانی و محمد تقی مجلسی منجر شده بود.^{۱۴} وی کتاب تحفة الاخیار را در رد و نقد تصوف در سال‌های پایانی صفویه و دوره انحطاط صوفیان نوشت. زبان کتاب فارسی روان است و بنابر گفته نویسنده تحفة الاخیار در واقع شرح قصیده مونس الابرار است که در ستایش امیرالمؤمنین است. کتاب دارای رباعی‌هایی در رد و مذمت صوفیه است.

فقهای مخالف تصوف در سال‌های پایانی حکومت صفوی کوشیدند مسأله را از زوایای تازه‌ای بنگرند. در نخستین گام، قمی در استمرار این ایده که تصوف معادل تام و تمام تسنن است، نقش غیرقابل انکاری بازی کرد. هم‌چنین قمی ایده پیروی متصوفه از نصرانیان را مطرح ساخت تا به این ترتیب راه را برای مرتد خواندن آن‌ها هموار کند. به نظر می‌آید یکی از دلایل و انگیزه‌های قمی در مخالفت با تصوف، گرایش ضد تسنن اوست. زیرا وی پیش‌تر رهبران فرق صوفیه قبل از صفویه را سنی می‌دانست. رساله ردّ صوفیه قمی از بارزترین نمونه‌های برخورد با مفاهیمی هم‌چون تهذیب نفس است که در گفتمان تصوف در قالب ریاضت متبلور می‌شود. ملا محمد طاهر قمی می‌گوید: «دلیل دیگر بر این که طریقه ایشان طریقه سنیان است، آن است که ایشان ترک خوراک حیوانی را به مدت چهل روز کمال و از عبادات می‌دانند، ولی در کتاب کلینی از امامان ما روایت شده که گوشت سید طعام‌هاست پس چون ترک آن عبادت باشد؟ و چگونه ترک آن بنده را به خدا نزدیک گرداند؟».^{۱۵} آن‌چه از نظر او ناپسند بود، اعتقاد صوفیه به کشف و کرامات به‌ویژه کرامات رهبران و پیروان آن‌ها بود. از سوی دیگر تأثیر آراء و اندیشه‌های ابن‌عربی بر شیعیان نیز باعث نگرانی قمی شده

۱۲. جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ۵۶۷-۵۶۸.

۱۳. قمی، ردّ صوفیه، ن.خ ۵۴۶۸، ۱۱-۱۲.

بود.

با وجود تمامی سیاست‌های ضد تصوف در این دوران، شاخه صوفیان صفوی حتی در سال‌های پایانی فرمان‌روایی این خاندان فعالیت داشتند.^{۱۶} در سراسر دوره حاکمیت این خاندان، اگرچه گرایش‌های غلوآمیز صوفیان صفوی و قزلباشان پی‌درپی از سوی حکومت و عالمان دینی سرکوب می‌شد، اما نگهبانان خاص شاهی هم‌چنان صوفیان قزلباش بودند.^{۱۷} با آن‌که شاه‌عباس کوشید از نفوذ قزلباشان بکاهد اما حتی هنگام مرگش این اصل که شاه مرشد کامل پیروان است، مورد قبول بود و وزیران، خلفا، صوفیان و مریدان را به مراسم پادشاه دعوت می‌کردند تا «وثیقه انتصاب جانشین شاه را امضا کنند». بدین‌سان منصب خلیفه‌الخلفا و صوفیان دربار تا پایان سلطنت شاه‌عباس و حتی پس از آن باقی ماند و البته جانشینان شاه‌عباس دیگر در برانگیختن صوفیان که پیوند نزدیکی با سیاست‌های عشیره‌ای و ایلیاتی داشتند، سودی نمی‌یافتند.^{۱۸}

به‌هرروی صوفیان در سراسریی زوال افتادند. قزلباشان به حاشیه رانده شدند و قدرت اقتصادی و سیاسی آن‌ها کم‌رنگ شد و از قدرت رهبر صوفیان، خلیفه‌الخلفا، بسیار کاسته شد و به مقامی تشریفاتی تبدیل شد. در واقع نخستین شاهان صفوی مرشد صوفیان به حساب می‌آمدند و از این‌روی مقام خلیفه‌الخلفایی را بنیان گذاردند که به امور مربوط به صوفیه رسیدگی کند.^{۱۹} خلیفه‌الخلفا مانند نایب شاه بود و نمایندگان به ایالات می‌فرستاد.^{۲۰} شاه صفوی با کمک خلیفه‌الخلفا و صوفیان بر تشکیلات گسترده پیروان و مریدان خویش تسلط داشت.^{۲۱} مکانی که صوفیان به رهبری خلیفه‌الخلفا در شب‌های جمعه مراسم

۱۴. صفت گل، ۵۵۲؛ جعفریان، تاریخ ایران اسلامی، ۳۶۷.

۱۵. صفت گل، ۵۵۲.

۱۶. مینورسکی، ۱۰۳-۱۰۶.

۱۷. همو، ۱۰۴.

۱۸. میرزا سمیعا، ۱۸.

۱۹. مینورسکی، ۱۰۴.

مذهبی برپا می‌کردند، توحیدخانه نام داشت که محلی نزدیک به عالی‌قاپو بود.^{۲۲} اسکندریبگ منشی ترکمان در عالم آرای عباسی در وصف خلیفه حسینقلی روملو خلیفه‌الخلفای عهد شاه‌طهماسب، از اعتبار این منصب نوشته، تصریح می‌کند که تمام طوایف صوفی تابع او بودند.^{۲۳} از طرف دیگر بنابر سفرنامه سانسون می‌توان گفت در دوره شاه‌سلیمان منصب خلیفه‌الخلفا صرفاً تشریفاتی بود و از اختیارات گسترده دوره شاه-طهماسب اول خبری نبود. سانسون درباره خلیفه صوفیان نوشته‌است او روحانی مخصوص شاه است که در اعیاد، تولد شاه‌زادگان، پیروزی در جنگ و شب جمعه مراسم دعا برای سلامت و توفیقات شاه اجرا می‌کند و در مراسم‌ها و میهمانی‌ها نیز در جای مشخصی می‌نشیند.^{۲۴}

یکی از دلایل تصوف‌ستیزی علما رقابت‌هایی بود که بین خود آن‌ها وجود داشت، مانند جدال محمدطاهر قمی و محمدتقی مجلسی و نیز نزاع میرلوحی با فیض کاشانی. حتی میرلوحی و علامه محمدباقر مجلسی، با آن‌که هر دو مخالف تصوف بودند، با هم اختلاف داشتند. میرلوحی همواره برای مخالفت با علامه مجلسی از گرایش محمدتقی مجلسی به تصوف یاد می‌کرد و خرده می‌گرفت. با این‌که شاه‌عباس دوم از تصوف‌ستیزی روی‌گردان بود، اما علمای مخالف تصوف هم‌چنان به دشمنی با صوفیه و اقدام برضد آن‌ها ادامه دادند، چنان‌که فتوهای ضدصوفیان در همین دوره صادر شد.^{۲۵} از آغاز حکومت شاه-سلطان حسین مخالفت‌ها شدت گرفت، به طوری‌که تکیه مرمت‌شده توسط شاه‌عباس دوم که در جوار عالی‌قاپو بود و مشایخ صوفی هر شب جمعه در آن جمع می‌شدند، بسته شد^{۲۶}

۲۰. مینورسکی، ۱۰۵؛ میرزا سمیعا، ۱۸.

۲۱. ترکمان منشی، ۱/۱۰۴.

۲۲. سانسون، ۵۶-۵۷.

۲۳. میرلوحی، ۲/۳۵۶-۳۵۷.

۲۴. قزوینی، ۷۸.

و عده‌ای از صوفیان ترک وطن نمودند. هم‌چنین ردیه‌هایی چون رد صوفیه علی‌قلی جدیدالاسلام و صفوة‌الاثار فی اخبارالاخيار توسط عبدالکریم محمد اردبیلی (د. ۱۱۱۸هـ) در همین دوره نوشته شد. اتهام تصوف در این زمان گویی با الحاد و کفر یکسان بود و در مقابله با آن هرگونه رفتاری توجیه می‌شد. بدون شک نقش محمدطاهر قمی در جریان تصوف‌ستیزی به مراتب بیش‌تر و مؤثرتر از میرلوحی بوده‌است.

۲.۳. محمدباقر مجلسی و عین‌الحیوة

محمدباقر مجلسی (د. ۱۱۱۰هـ) از بزرگ‌ترین علمای دوره دوم صفوی است که مقام و موقعیت او را همه تذکره‌نویسان، محدثان و روحانیون شیعی معاصر و پس از وی ستوده‌اند. علامه مجلسی پس از درگذشت آقا حسین خوانساری (۱۰۱۶-۱۰۹۹هـ) که منصب شیخ‌الاسلامی را در زمان شاه‌سلیمان صفوی بر عهده داشت، با پیشنهاد و درخواست شاه-سلیمان به مقام شیخ‌الاسلامی دارالسلطنه اصفهان برگزیده شد.^{۲۷} هنگام تاج‌گذاری پادشاهان صفوی این خلیفة‌الخلفا بود که شمشیر بر کمر پادشاه می‌بست و گویی اهدای مقام پادشاهی با تأیید صوفیان ممکن بود؛ اما در زمان شاه سلطان حسین ملا محمدباقر مجلسی انجام این رسم را برعهده گرفت.^{۲۸} این روی‌داد بیانگر تنزل موقعیت صوفیان و ارج نهادن به مقام شیخ‌الاسلام بود. محمدباقر مجلسی در تضعیف قدرت و تنزل جایگاه صوفیان نقش مهمی داشت. خدمات دینی او از حیث تألیف و تدریس و امر به معروف و نهی از منکر و هم‌چنین ترجمه احادیث و اخبار در کنار میزان نفوذ او بر سلطان حسین و جایگاهش در دربار صفویه نقش او را در بسیاری از تحولات این دوره مشخص می‌کند. محمدباقر مجلسی بر سلطان حسین هم نفوذ فراوانی داشت و شاه او را از تمامی علما برتر می‌دانست. وی هفت فرمان مذهبی را تدوین کرد و به امضای شاه رساند. این فرمان‌ها

۲۵. نصیری، ۲۰.

۲۶. همو، ۱۹.

تمامی فعالیت‌های غیر مذهبی را ممنوع و صوفیان را به رعایت احکام دینی ملزم می‌کرد.^{۲۹} شدت رویارویی او با تصوف چنان بوده که در فواید الصغویه آمده است شاگردان علامه مجلسی هر کوزه دهان‌تنگ را به سبب تولید صدای هو در هنگام وزیدن باد می‌شکستند، زیرا که گفتن یاهو از اذکار صوفیان بود.^{۳۰} شاید این سخن اغراق‌آمیز و ناشی از گرایش‌های صوفیانه نویسنده باشد، اما می‌تواند تا حدی تصویری از وضع صوفیان در سال‌های پایانی فرمان‌روایی صوفیان را ترسیم کند. شکستن سبوها به فرمان شاه‌سلطان حسین را می‌توان بر همین اساس تفسیر کرد.^{۳۱}

برخورد علامه مجلسی با صوفیه تند و بی‌وقفه بود، طوری که صوفیان نتوانستند از زیر بار کفر و زندقه‌شانه خالی کنند. مجلسی اصل پشمینه‌پوشی، اعتزال و رهبانیت را که اساس تفکر صوفیه بود بدعت شمرد و ذکر جلی، غنا و موسیقی و رقص را حرام دانست.^{۳۲} یکی از تندترین حملات مجلسی به صوفیه، آوردن حدیث پیامبر خطاب به ابوذر بود که در آن به مذمت گروهی پرداخته است که در تابستان و زمستان پشم می‌پوشند و این عمل را عامل فضل و برتری خود بر دیگران می‌دانند، در حالی که ملائکه آسمان و زمین آنان را لعنت می‌کنند. وی این حدیث را از معجزات پیامبر شمرد که ظهور فرقه صوفیه را پیش‌بینی کرده بود و بر این باور بود که صوفیان اساس دین و شرع را خراب می‌کنند.^{۳۳}

اما باید گفت دلیل اصلی مخالفت ملا محمدباقر مجلسی تدروی صوفی‌نمایان بود، نه نفس مطلق طریقه صوفیه.^{۳۴} وی اوایل با صوفیه در پیوند بود و تصوف را با پرداختن به فقه و حدیث و اخبار ائمه ناسازگار نمی‌دید. مجلسی خود اهل ریاضت بود و همانند صوفیه به

۲۷. نصیری، ۳۷-۵۲.

۲۸. قزوینی، ۷۸-۷۹.

۲۹. نصیری، ۳۸.

۳۰. مجلسی، عین‌الحیوه، ۲۶۶.

۳۱. همو، ۵۷۶.

۳۲. زرین‌کوب، ۲۶۰.

چله‌نشینی، خلوت، ذکر و دعا علاقه داشت.^{۳۵} علامه مجلسی و پدرش هردو گرایش‌های صوفیانه داشتند، اما به علت وجود صوفیان اباحی‌گرا، مطالبی برضد صوفیه نوشتند. به گفته صاحب طرایق الحقایق «تصوف مجلسی ابین من الامس و اظهر من الشمس است».^{۳۶} علامه مجلسی هنگام جلوس شاه‌سلطان حسین وی را از تمایلات اباحیه صوفیه تحذیر کرد و در رساله‌ای به نام جواهر العقول معایب صوفیه را برشمرد. باین‌حال در رساله‌ای دیگری به نام جوابات مسائل ثلاث که در آن به پرسش‌هایی از ملا خلیل قزوینی پاسخ داده، خاطرنشان کرده‌است که در هر سلسله عده‌ای وارد می‌شوند که آن‌ها را ضایع می‌کنند.^{۳۷}

ملا محمدباقر مجلسی آثار متعددی تألیف کرده‌است. شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه شمار کتاب‌های او را ۱۶۹ عنوان می‌داند.^{۳۸} از مهم‌ترین آثار ضد تصوف محمدباقر مجلسی کتاب عین‌الحیوة است که به زبان فارسی نوشته شده‌است. وی در ابتدای عین‌الحیوة هدف خود از نگارش این کتاب را رهاسازی جاهلان از جهل و گمراهی می‌داند.^{۳۹} مجلسی در بخشی از کتاب خود به رهبانیت پرداخته و آن را بدعت در دین دانسته- است.^{۴۰} هم‌چنین در بخش‌هایی به حرام‌بودن غنا و چگونگی ذکر خداوند پرداخته و عقاید صوفیه را زیر سؤال برده‌است.^{۴۱} او در بخشی با عنوان «در بیان شال پوشی است» به مذمت عقاید صوفیه پرداخته‌است.^{۴۲} کتاب عین‌الحیوة مملو از مذمت رفتار و اعمال صوفیه بازاری

۳۳. زرین‌کوب، ۲۵۹-۲۶۰.

۳۴. معصوم‌علی‌شاه، ۲۶۸.

۳۵. آقاجری، ۵۱۱.

۳۶. دوانی، ۱۵۸-۱۵۹.

۳۸. همو، ۳.

۳۹. همو، ۱۵۸.

۴۰. همو، ۱۷۳.

۴۱. همو، ۴۳۰-۴۳۵.

و قلندریه از جمله سماع و رقص و موسیقی است^{۴۳}؛ و هرگونه اعتزال و گوشه‌گیری و دوری از خلق را افتادن در دام شیطان و تبعیت از هواهای نفسانی می‌داند.^{۴۴} او به بسیاری از بزرگان صوفیه از جمله ابن‌عربی حمله می‌کند.^{۴۵} مجلسی اعمالی چون ترک مأكولات و مشروبات و امساک از خوردن گوشت را خلاف دستورات شرع دانسته‌است که موجب ضعف و اختلال سوداوی می‌شود.^{۴۶}

طرفه آن‌که هدف مجلسی دوم در رساله اعتقادات رد تصوف پدرش بود. درحالی‌که محمدتقی مجلسی خود ردیه‌ای بر اعتراضات محمدطاهر قمی نوشته و از طریقه متصوفه دفاع نموده بود،^{۴۷} محمدباقر مجلسی کوشید پدر را از اتهام تصوف برهاند. او تمسک پدرش به احادیث اهل بیت را نشان مخالفش با تصوف گرفته و تصریح کرده که محمدتقی مجلسی به دلیل تلاش برای هدایت صوفیه به سوی حق، به رفت‌وآمد با آن‌ها راغب بود و پس از آن‌که متوجه شد گروهی از آن‌ها هدایت‌پذیر نیستند، از آنان دوری جست.^{۴۸} با وجود این، گرایش‌های عارفانه ملا محمدتقی مجلسی و نوشتن ردیه بر ملا محمدطاهر قمی را نمی‌توان نادیده انگاشت.^{۴۹}

بسیاری از نویسندگان از سرسختی مجلسی دوم در برابر صوفیان سخن گفته‌اند.^{۵۰} مینورسکی نیز سخت‌گیری مجلسی را در برابر صوفیان بیان داشته اما دلیل آن‌را مبارزه با امور «غریبه صوفیان» و در جهت تحکیم تشیع دانسته‌است؛ به دیگر سخن او مخالف

۴۲. دوانی، ۲۳۴.

۴۳. همو، ۲۱۱.

۴۴. همو، ۵۷۹.

۴۴. همو، ۲۳۶.

۴۷. آقابزرگ تهرانی، ۲۰۷.

۴۶. مجلسی، الاعتقادات، ۴۸.

۴۸. جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ۱۱۸.

۴۹. قزوینی، ۷۸-۷۹؛ الشیبی، ۳۹۹-۴۰۰؛ رویمر، ۱۲۵؛ لکه‌پارت، ۴۳-۴۴؛ اصفهانی، ۱۸۳.

تصوف بازاری بود.^{۵۱} برای روشن شدن جهت گیری ملا محمدباقر مجلسی در مورد تصوف باید گفت در نیمه دوم قرن یازدهم فضای روزگار مجلسی آکنده از مخالفت های بسیار با گرایش های صوفیانه بود. وی با وجود گرایش های عرفانی پدرش، تحت تأثیر برخی از استادانش و هم زمان با رشد اخباری گری، موضع ضد تصوف برگزید.^{۵۲} آن چه مسلم است گرایش های ضد تصوف و عرفان و مبارزه با صوفیان پس از علامه مجلسی تشدید شد. باید گفت مبارزه با تصوف در این دوره حرکتی اجتماعی بود که مجلسی نه مؤسس آن بلکه دستاورد و محصول آن بود.

۴. نتیجه

مهم ترین مخالفان تصوف، ملا محمدطاهر قمی، حر عاملی و علامه محمدباقر مجلسی بودند که جریان ستیز با تصوف را در زمان شاه سلیمان (۱۰۵۵-۱۰۷۷هـ) و شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵هـ) شدت بخشیدند و آثاری بر ضد تصوف نوشتند. تصوف ستیزی علما علل گوناگونی داشت؛ یکی برای کاستن قدرت صوفیان قزلباش بود، دلیل دیگر مبارزه با اباحه گری بود که در میان بعضی از فرق صوفی رواج داشت. رقابت علمای شیعه با یکدیگر نیز از دلایل ادامه مخالفت با صوفیه بود.

۵۰. مینورسکی، ۱۰۶؛ جعفریان، تاریخ ایران اسلامی، ۳۶۸.

۵۱. جعفریان، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ۸۱۵/۱.

کتابشناسی

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، به کوشش احمد منزوی، تهران، مجلس، ۱۳۴۵ ش.
- آقاجری، سید هاشم، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۸ ش.
- اصفهان‌ی، محمد مهدی، نصف جهان فی تعریف اصفهان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ ش.
- الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹ ش.
- ترکمان منشی، اسکندربیک، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.
- جعفریان، رسول، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ج ۱، تهران، نشر علمی، ۱۳۸۸ ش.
- همو، تاریخ ایران اسلامی (صفویه از ظهور تا زوال)، ج ۴، اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- همو، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده حوزه دانشگاه، مجلسی، ۱۳۷۹ ش.
- خوانساری، سید محمدباقر، روضات الجنات فی احوال علماء و السادات، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ ش.
- دوانی، علی، علامه مجلسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
- رویمر، ه. ر. دوره صفویان، در تاریخ ایران دوره صفویان (ایران کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند، ج ۵، تهران، جامی، ۱۳۸۴ ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جست‌وجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
- سانسون، مارتین، سفرنامه سانسون، ترجمه محمد مهدیار، اصفهان، نشر گلها، ۱۳۷۷ ش.
- میرزا سمیعا، محمد سمیع، تذکرة الملوك، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۸ ش.
- صفت گل، منصور، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، رسا، ۱۳۸۱ ش.
- قزوینی، ابوالحسن، فواید الصفویه، به کوشش مریم میر احمدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
- قمی، ملا محمد طاهر، تحفة الاخیار فی شرح مونس الابوار، ن.خ به شماره ثبت ۹۰۲۴۲، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

همو، تحفة الاخيار و كشف السرار (در رد عقاید صوفیه)، تصحیح داوود الهامی، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین، ۱۳۶۹ ش.

همو، ردّ صوفیه، نسخه به شماره ثبت ۵۴۶۸، کتابخانه مجلس شورای اسلامی. لکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی پور، تهران، مروارید، ۱۳۶۸ ش.

مجلسی، محمدباقر، عین الحیوة، تهران، مرکز چاپ و پخش کتاب رشیدی، ۱۳۶۲ ش. همو، الاعتقادات، اصفهان، مکتبه علامه مجلسی، ۱۳۶۷ ش.

معصوم علی شاه، شیرازی، طرائق الحقایق، تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران، سنایی، ۱۳۲۹ ش. میرلوحی، محمد، «سلوة الشیعه و قوّة الشریعة»، در میراث اسلامی ایران، گردآورنده رسول جعفریان، به کوشش احمد عابدی، ج ۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۴ ش.

مینورسکی، ولادیمیر، تذکرة الملوك به کوشش سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۸ ش.

نصیری، محمد ابراهیم، دستور شهریاران (سال‌های ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ هـ ق پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی)، به کوشش محمدنادر نصیری، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی، ۱۳۷۳ ش.